

مبادله‌های منفی و مخرب انسان‌ها

«اگر توهین را نوعی خشونت روانی تلقی کنیم، طبیعی است که خشونت‌آمیزترین دولت‌ها را باید منشأ بیشترین اشاعه توهین در رفتارهای اجتماعی دانست اما اصولاً همانگونه که بارها گفته‌ام اغلب جامعه‌شناسان معتقدند که دولت چیزی جز برآوردی از موقعیت خاص یک جامعه نیست و «خوب» و «بدش» به جامعه‌ای بستگی دارد که در آن وجود دارد».



دکتر ناصر فکوهی- انسان‌شناس- در تحلیل توهین و زمینه‌های بروز آن می‌گوید:
مبادله‌های منفی و مخرب انسان‌ها

«# اگر توهین را نوعی خشونت روانی تلقی کنیم، طبیعی است که خشونت‌آمیزترین دولت‌ها را باید منشأ بیشترین اشاعه توهین در رفتارهای اجتماعی دانست اما اصولاً همانگونه که بارها گفته‌ام اغلب جامعه‌شناسان معتقدند که دولت چیزی جز برآوردی از موقعیت خاص یک جامعه نیست و «# خوب» و «# بدش» به جامعه‌ای بستگی دارد که در آن وجود دارد».

آنچه خواندید بخشی از تحلیل و گفته‌های دکتر ناصر فکوهی، دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران است که به تحلیل موضوع «# توهین» پرداخته است. او که اینک 56 سال دارد مدیر سایت و عضو هیأت موسس «# موسسه انسان‌شناسی و فرهنگ» است. او می‌گوید: «# توهین یکی از اشکال بروز و از نشانگان اختلالات روانی و اجتماعی است و بنابراین افزایش، تکرار و تشدید آن گویای افزایش این اختلالات است». از فکوهی تاکنون 12 کتاب به چاپ رسیده دارد. مولف کتاب‌هایی چون «# فرهنگ و زندگی روزمره» و «# انسان‌شناسی شهری» در تحلیل دیدگاه‌های خود درباره خاستگاه توهین تصریح می‌کند: «# در کشور ما به‌طور خاص مطالعاتی که بر گروهی از لطیفه‌های رایج انجام شده است، گویای تمرکز آنها بر دوحوزه قومیتی و روابط بین‌جنسیتی است که پس از سیاسی شدن، دمکراتیزه شدن نسبی و شکل‌گیری اندیشه‌های اجتماعی تعمیم یافته و حوزه سیاسی نیز به آنها افزوده شده است».

•# توهین چیست؟

بدون آنکه خواسته باشم در اینجا وارد ریشه‌شناسی فارسی و لاتین این واژه بشوم و به تبارشناسی معنایی و تحول آن بپردازم که مسائل مهمی هستند، شاید بتوانم صرفاً در دیدگاه‌های کنونی جامعه‌شناختی آن را چنین تعریف کنم: توهین را باید یک کنش رفتاری (حرکتی) یا گفتاری (نوشتاری) اجتماعی، آگاهانه یا ناآگاهانه، مستقیم یا غیرمستقیم و برنامه‌ریزی شده یا خودانگیخته تعریف کرد که به وسیله یک کنشگر یا گروهی از کنشگران اجتماعی (توهین‌گران) نسبت به فرد، گروه، شیء یا نماد و نشانه و... (توهین‌شوندگان) که همزمان با خود آنها هستند یا به گذشته و آینده تعلق دارند، انجام گیرد و عموماً ناشی از بیگانگی (xenophobia)، نژادگرایی (racism) و خودمحوربینی (ethnocentrism) است و نتیجه آن تقلیل و ضربه زدن مستقیم یا غیرمستقیم ذهنی یا رفتاری به توهین‌شوندگان بوده و اغلب به‌مثابه خشونت واقعی یا نمادین درک شده و با واکنش‌های توهین‌شوندگان، طرفداران آنها یا سایرکنشگران اجتماعی پاسخ می‌گیرد و به چرخه‌های باطلی از توهین‌های دیگر یا کنش‌های بازهم خشونت‌آمیزتر در کوتاه، میان و دراز مدت منجر می‌شود. این تعریف را می‌توان چه در ابعاد جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی کنونی جوامع انسانی و چه در وقایع تاریخی کوچک و بزرگ مشاهده کرد و برای آن مصداق آورد. اهمیت بحث از نظر فرهنگی به‌ویژه در آن است که توهین می‌تواند به‌مثابه امری کوچک و بی‌اهمیت آغاز شده اما به یک فاجعه بزرگ تاریخی در سطح کل بشریت منجر شود و در این پیوستار طبعاً هر شکل و ابعاد دیگری را در بر می‌گیرد.

•# آیا بین توهین و ویژگی‌های فرهنگی ملت‌ها رابطه‌ای وجود دارد؟

توهین عمدتاً در سطوح «# هویت»ی انجام می‌گیرد، بدین معنا که «# دیگر»ی را در «# هویت» او به زیر سؤال می‌برد. هویت نیز مجموعه‌ای از ویژگی‌های بخصوص فرهنگی است که یک گروه یا فرد را از گروه یا فرد دیگری جدا می‌کند. در این حالت می‌توان کاملاً از این پنداره دفاع کرد که توهین‌ها می‌توانند رابطه‌ای منطقی با هویت‌ها داشته باشند. برای مثال هر مردم و قوم و جماعتی، از بیرون از خودش به وسیله کلیشه‌هایی هویت می‌یابد (هویت بیرونی) که همین کلیشه‌های تقلیل‌دهنده، عموماً برای توهین به آن گروه نیز به کار می‌روند. افزون بر این هر گروه و هر فردی در هر مقطع زمانی و مکانی بر مسائل و حوزه‌های خاصی حساسیت بیشتری دارد که منابع توهین به دیگران را نیز در همان‌ها می‌یابد. برخی از حوزه‌ها به‌خوبی این امر را نشان می‌دهند. در کشور ما به‌طور خاص مطالعاتی که بر گروهی از لطیفه‌های رایج انجام شده است، گویای تمرکز آنها بر دوحوزه قومیتی و روابط بین‌جنسیتی است که پس از سیاسی شدن، دمکراتیزه شدن نسبی و شکل‌گیری اندیشه‌های اجتماعی تعمیم یافته و حوزه سیاسی نیز به آنها افزوده شده است.

تمرکز اینگونه رویکردها در این حوزه‌ها به مقطع زمانی و مکانی خاصی تعلق دارد که بنا بر مورد، ممکن است طولانی‌تر یا کوتاه‌تر و از

لحاظ پهنه‌های جغرافیایی و زبانی نیز بسیار متفاوت بوده و شدت و ضعف‌های متفاوتی داشته باشد. اما در سؤال شما از واژه «ملت» استفاده شده است که یک ابداع مدرن و مربوط به دولت‌های ملی است که از اواخر قرن 18 آغاز شدند (با انقلاب فرانسه) و سپس به تمام جهان تعمیم یافتند. ساختار دولت ملی یک ساختار سیاسی در میان صدها و حتی هزاران ساختار سیاسی است که تمدن‌ها و فرهنگ‌های انسانی تاکنون تجربه کرده‌اند. این ساختار لزوماً ساختاری ابدی نیست و از هم‌اکنون تحت‌تأثیر انقلاب اطلاعاتی می‌بینیم که در حال تغییر دادن شکل و محتوا به سوی ساختارهای هنوز ناشناخته جدید است. بنابراین فرهنگ را در یک پهنه زبانی و جغرافیایی باید از دولت‌هایی که در آن پهنه‌ها وجود دارند، تفکیک کنیم. در ایرانی که ما از لحاظ تاریخی می‌شناسیم، همواره پهنه‌های جغرافیایی، اقلیمی، زبانی و فرهنگی بسیار متفاوتی وجود داشته که در هر یک از آنها ما با شرایط مختلفی در ویژگی‌های فرهنگی روبه‌رو هستیم و بنابراین باید بدانیم از کدام فرهنگ، در کجا و در چه زمانی صحبت می‌کنیم تا پاسخی دقیق به آن سؤال بدهیم. اما اینکه رابطه وجود دارد شکی نیست که چنین هست.

• آیا توهین می‌تواند به یک ساختار اجتماعی تبدیل و در رفتار یک جامعه نهادینه شود؟
متأسفانه بله، اما نه به‌صورتی طولانی مدت. در واقع توهین یکی از اشکال بروز و از نشانگان اختلالات روانی و اجتماعی است و بنابراین افزایش تکرار و تشدید آن گویای افزایش این اختلالات است. من به حوزه روانشناسی وارد نمی‌شوم زیرا در تخصص من نیست اما در حوزه اجتماعی، اختلالاتی که ما از آن صحبت می‌کنیم، همان موقعیتی است که شکل حاد آن را دورکیم با عنوان «آنومی» (ناهنجاری عمومی جامعه) تعریف می‌کند. در چنین موقعیت‌هایی و به همان نسبتی که جامعه در یک یا بخش‌هایی از نظام اجتماعی خود به سوی آسیب‌هایی نظیر آنومی، بیگانه‌هراسی، نژادپرستی، قوم‌گرایی، نفرت‌های گروهی، طبقاتی، بین نسلی و بین جنسیتی برود، به همان میزان نیز اشکال توهین افزایش می‌یابند، هر چند این افزایش شمار و شدت می‌تواند به شکل «تلطیف شده» دربیاید (برای مثال در لطیفه‌ها و شوخی‌های توهین آمیز) و یا برعکس شکل بسیار «حاد» پیدا کند همچون نژادپرستی‌ها و حتی کشتار و نسل‌کشی‌های گوناگون. بنابراین در رابطه میان یک «شوخی» به ظاهر بی‌زیان تا یک فرایند هولناک «نسل‌کشی» سازمان یافته، ما با یک پیوستار شکلی - معنایی روبه‌رو هستیم که می‌تواند بسیار با سرعت از شکل «بی‌زیان» خود به شکل «حاد» برسد. برای نمونه نگاه کنیم به پدیده‌های نژادی و توهین‌های نژادپرستانه که در آلمان ابتدای قرن بیستم در فاصله کمتر از چنددهه از حرف و صحبت‌های کوچه و خیابان به نسل‌کشی‌های گسترده تبدیل شد. همین پدیده را ما بعدها در اروپای شرقی (بالکان) میان گروه‌های قومی صرب و کروات و بوسنی مشاهده کردیم و تقریباً همزمان با آنها در آفریقای سیاه (رواندا) میان گروه‌های قومی - حرفه‌ای (توتسی‌ها و هوتوها). بنابراین امکان نهادینه شدن توهین امکان‌پذیر است اما صرفاً در قالب نهادهایی که به همان میزان بتوانند فرایند توهین را نهادینه کنند.

• حال که اشاره کردید قابل نهادینه شدن است چه مثال‌هایی از جوامع و حکومت‌ها را می‌توان برشمرد؟
نگاه کنیم به سرنوشت تمام احزاب و دولت‌های فاشیستی و استالینیستی و دیکتاتوری قرن بیستم که چگونه خود اسباب تخریب خویش را فراهم کردند یا نگاه کنیم به سرنوشت شخصیت‌هایی که به رغم کاریزمای بسیار بالای خود (هیتلر، ماو، لینن، استالین و ...) در طول تاریخ بدل به هیولاهایی شدند که به مثابه الگوهای نفرت و شرارت و اشکال بروز فرورمیه‌ترین ابعاد شخصیت انسانی به آنها اشاره می‌شود. برعکس نگاه کنیم به شخصیت‌هایی که به‌صورت نظام‌مند و در تمام طول زندگی خویش از توهین و تقلیل و سرکوب «دیگری» اجتناب کردند درحالی‌که کاملاً از امکان و پشتیبانی مردمی برای چنین کارهایی برخوردار بودند؛ مثال‌هایی همچون گاندی در هندوستان و رابطه‌اش با انگلیسی‌ها و سپس مسلمانان و نلسون ماندلا در رابطه با سفیدپوستان پس از شکست آنها در آفریقای جنوبی. این افراد بی‌شک در تاریخ به مثابه الگوهای برای بروز زیباترین ابعاد شخصیت انسانی باقی خواهند ماند. در یک کلام نهادینه شدن توهین، به معنای نهادینه شدن یک نظام خود ویرانگر است که بی‌شک خود را نابود و در حافله جمعی نیز به یادگاری تلخ بدل خواهد کرد.

• چه زمانی اعضای یک جامعه در بروز تعاملات و رفتار خود با یکدیگر از توهین استفاده می‌کنند؟
توهین را می‌توان با دیدگاهی انسان‌شناختی، نوعی «مبادله» به حساب آورد، همانطور که ما «جنگ» را نیز نوعی مبادله به حساب می‌آوریم. از اینگونه مبادلات می‌توان به مثابه مبادلات منفی و مخرب یاد کرد هرچند که لزوماً تأثیر آنها صددرصد منفی نیست؛ برای نمونه اگر به جنگ‌های صلیبی بنگریم، بی‌شک این نوعی مبادله خونین میان دو گروه بزرگ مسیحیان و مسلمانان بود که اثرات کوتاه و دراز مدت بسیار منفی دربرداشت اما در عین حال سبب انتقال‌های فرهنگی بسیار مهمی به‌خصوص از شرق به طرف غرب نیز شدند یا لطیفه‌های موسوم به قومی که در سطح کشورهای مختلف افزون بر ایجاد و گسست‌های اجتماعی ممکن است به‌گونه‌ای از انسجام نیز دامن بزنند. البته مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌کنم بسیار پیچیده است و تحلیل مبادلات منفی را باید به‌صورت گسترده و در لایه‌های عمیق آن با ذکر نمونه و به شکل تطبیقی انجام داد که اینجا فرصتی برای آن نیست.

در یک کلام، هر چند تقریباً هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند اینگونه مبادلات را کاملاً از خود حذف کند ولی باید بتواند آنها را مدیریت کرده و به حداقل ممکن برساند اما برای این کار نیاز به گشایش فضا هست، وگرنه با وارد کردن سازوکارهای آمرانه نمی‌توان از آنها جلوگیری کرد و برعکس به آنها دامن زده می‌شود. به این نکته باید فرایندهای واکنشی و کژکارکردی را نیز افزود؛ یعنی کنشگر از توهین، فحاشی، برخورد با یکدیگر، تقلیل و نفرت از یکدیگر و... به مثابه ابزارهایی جبران‌کننده برای «حل» سایر مشکلات خود

استفاده می‌کنند که البته روشن است این سازوکارها صرفاً نقش یک «مسکن» یا نقش یک «عامل انحراف دهنده» را دارند و مشکل اصلی بر جای خود باقی مانده و حتی تشدید می‌شود.

8226#؛ برخی علامت‌ها یا کلام‌های بدنی از سوی برخی ملل توهین به حساب می‌آید در حالی که در یک جامعه دیگر توهین نیست. این نشان می‌دهد که مردم توهین‌بار بودن عبارت‌ها را از سابقه ذهنی و پیشینه فرهنگی‌شان دارند. به نظر شما چه چیزهایی در ساخت این سابقه فرهنگی موثر بوده است؟

این موارد را معمولاً با عنوان «زبان کالبدی» یا «ارتباطات غیرکلامی» می‌شناسیم. باید در نظر داشت که حرکات بدن، لحن حرف زدن و تمام راه و روش‌هایی که ما در زندگی روزمره و در روابط عادی‌مان با دیگران به کار می‌بریم می‌توانند در صورت قرار گرفتن در چارچوب‌ها و موقعیت‌هایی خاص به رویکردهایی «توهین‌آمیز» بدل شوند. از این رو هر بار که با یک «دیگر» ی اعم از جنس مخالف، یا فرد و گروهی از گروهی به جز گروه خود روبه‌رو می‌شویم بهتر است از خود سؤال کنیم که آیا رفتارهای ما مناسب با موقعیت و این رابطه است یا نه؟ و به تناسب این رفتار را به صورت انعطاف‌آمیزی تغییر دهیم، بدون آنکه این کارمان شکل یک برخورد تصنعی را به خود بگیرد. به این عملکرد استراتژی‌های رفتاری می‌گوییم که نیاز به آگاهی بالایی از فرهنگ خود و فرهنگ دیگری و البته حسن نیت و هوشمندی کافی برای درک این نکته است که ما نیاز به تفاهم میان فرهنگ‌ها داریم و نه تنش میان آنها که هیچ چیز را برای هیچ کس ساده‌تر نمی‌کند.

8226#؛ پذیرش توهین از سوی گروهی از مردم نشانه چیست؟ مثلاً برخی اقوام در برابر برخی توهین‌ها بی‌تفاوت می‌شوند یا شاید بشود به شوخی‌های قومی هم اشاره کرد. چرا مردم نسبت به این نوع توهین‌ها بی‌تفاوت می‌شوند؟

این نوع از شوخی‌ها نیاز به بحثی طولانی دارد که پیش از این تا اندازه‌ای به آن اشاره کردم. شوخی‌های قومی و محلی، لزوماً اشکال بیگانه‌هراسی نیستند و ممکن است در چارچوب‌ها، موقعیت‌ها و روابطی خاص حتی به انسجام بیشتر میان آنها منجر شود. مثالی غیرقومی برایتان بیاورم؛ اعضای یک خانواده معمولاً شوخی‌های بسیار زیادی با یکدیگر می‌کنند و حتی یکدیگر را گاه با واژگانی که ممکن است برای یک غریبه «توهین‌آمیز» باشد، خطاب می‌کنند. اما این امر سبب دوری آنها از هم نمی‌شود بلکه آنها را به هم نزدیک‌تر می‌کند. معنای این حرف آن نیست که من شوخی‌های قومی را تایید کنم. به نظر من این نکته مهمی است که بیشتر کسانی که به این شوخی‌ها معترضند و می‌خواهند آنها را بیش از اندازه بزرگ جلوه دهند، شوینیست‌های قومی و نخبگانی هستند که با این کار می‌خواهند به اهدافی سیاسی از جمله جدا کردن مردمانی که قرن‌ها با هم زندگی کرده‌اند، برسند، در حالی که مردم عادی همچون اعضای یک خانواده در اینجا مانند همه جای دنیا با یکدیگر شوخی می‌کنند و این نوع حرف‌ها را به دل نمی‌گیرند. اینگونه سیاسی‌کردن و سیاسی‌دیدن همه مسائل، آن هم به شکلی بسیار سطحی از خصوصیات گفتمان‌های رادیکال نخبه‌گرا، اراده‌گرا و پوپولیسم‌های خطرناک است که به طور کلی «شوخی» را در هیچ شکلی تاب نمی‌آورند و ایدئولوژی خود را بر نوعی «جدیت» عبوس و اغلب به گواهی تاریخ جنایت‌بار استوار می‌کنند.

همین «جدیت»ها بود که در قرن بیستم میلیون‌ها نفر را به کشتن داد و نه شوخی‌هایی که آدم‌ها با یکدیگر می‌کردند و می‌کنند. هرچند در آن زمان یا در هر زمان دیگری این شوخی‌ها می‌توانند اسباب رسیدن به رفتارهای جنایت‌آمیز شوند اما در صورت عدم سوءاستفاده از آن ممکن است که روابط آنها را بیشتر و بهتر کنند. فراموش نکنیم که هیچ کس با یک «غریبه» شوخی نمی‌کند بلکه او را «استهزا» می‌کند و میان این دو مفهوم فاصله‌ای عظیم وجود دارد. مسئله، توانایی مدیریت شوخی و بالا بردن ظرفیت افراد جامعه در تحمل فرایندهای «طنز» است که از مهم‌ترین دستاوردهای جهان مدرن است.

8226#؛ دولت‌ها چه نقشی در اشاعه توهین در میان مردمشان دارند؟

این پرسش بیش از حد کلی است و پاسخ چندانی نمی‌توان به آن داد. همه چیز بستگی به آن دارد که دقیقاً از چه دولتی در چه زمان و مکانی صحبت می‌شود. فرمول جهانشمولی در این مورد وجود ندارد. هر چند اگر توهین را نوعی خشونت روانی تلقی کنیم طبیعی است که خشونت‌آمیزترین دولت‌ها را باید منشأ بیشترین اشاعه توهین در رفتارهای اجتماعی دانست اما اصولاً همانگونه که بارها گفته‌ام اغلب جامعه‌شناسان معتقدند که دولت چیزی جز برآوردی از موقعیت خاص یک جامعه نیست و «خوب» و «بدش» به جامعه‌ای بستگی دارد که در آن وجود دارد. این امر به معنی مشروعیت دادن به خشونت و بی‌عدالتی دولت‌ها و سلب مسئولیت از آنها نیست اما بدین معناست که با تغییر لایه بالایی و سطحی یک جامعه که همان دولت است، لزوماً تغییری در رفتار پایه و لایه‌های درونی به وجود نمی‌آید که معمولاً لایه سطحی را بازسازی می‌کنند.